بسم الله الرحمن الرحیم

شنبه 22/01/94

جلسه 1147

بجث در فرمایش شیخ اعظم بود که فرمود در موارد شک در قاطعیت می شود استصحاب کرد بقاء هیئت اتصالیه عمل را، چون قاطع یعنی آن چیزی که هیئت اتصالیه عمل را از بین می برد، ولی در موارد شک در مانعیت نمی شود استصحاب کرد صحت عمل را بلکه فقط باید برائت جاری کرد، مرحوم آقای داماد فرمود فرق است بین اینکه امر کند مولا به یک عملی مقیدا به عدم یک شئ، که در اینجا فرمایش شیخ درست است، ولی اگر اعتبار کند که یک شیئی مانع هست از عمل معنای مانع این است که ایجاد نقص می کند در اجزاء سابقه آن عمل به نحوی که دیگر قابل تصحیح نیست، و لذا باید عمل را از سر گرفت، اینجا هم ما می توانیم استصحاب کنیم عدم حصول نقص را در آن اجزاء سابقه، و یا استصحاب کنیم عدم وجوب استیناف را نسبت به این عمل، و یا استصحاب تعلیقی بکنیم که بعدا توضیح خواهیم داد.

اقول: این فرمایشات ایشان قابل قبول نیست، اولا: از کجا ما بفهمیم که یک چیزی صرفا عدمش در متعلق امر أخذ شده یا وجدش مانع است، یک وقت مانع مانع تکوینی است مثل اینکه اکرام عمرو مانع تکوینی باشد از تحقق اکرام زید بدون اینکه مولا امر کرده باشد به اکرام زید مقیدا به عدم اکرام عمرو، خوب اینجا فرق واضح است، اینجا اکرام عمرو مانع از اکرام زید است بدون اینکه عدمش أخذ بشود در متعلق، ولی بحث ما در مانع شرعی است، از کجا ما بفهمیم که این شئ عدمش أخذ شده در مرکب یا وجودش موجب نقص در أجزاء سابقه است، پس همیشه می شود شبهه مصداقیه اینکه این شئ مانع نباشد بلکه صرفا عدمش أخذ شده باشد در متعلق امر که مرحوم آقای داماد پذیرفت کلام مرحوم شیخ را که استصحاب صحت در آن جاری نیست.

ثانیا: برفرض ما بدانیم این عمل مانع است به این معنا که ایشان گفت یعنی موجب نقص است در أجزاء سابقه، خوب استصحاب عدم نقص در أجزاء سابقه برای اثبات صحت فعلیه عمل و سقوط امر این اصل مثبت است، لازمه عقلی اینکه أجزاء سابقه دچار نقص نشده اند با این مشکوک المانعیة -مثل گریه بدون صدا برای امور دنیوی- لازمه عدم نقص این است که با ضم آجزاء لاحقه امر به مرکب ساقط می شود و این مرکب صحیح فعلی می شود، این اصل مثبت است.

و همینطور اینکه ایشان فرمود استصحاب می کینم عدم وجوب استیناف را این هم درست نیست، وجوب استیناف وجوب شرعی نیست بلکه وجوب عقلی است، از باب اینکه مولا امر کرد به صرف الوجود یک مرکب اگر عمل ما خلل داشت عقل حکم می کند به وجوب استیناف یا وجوب اعاده، اما امر جدیدی از ناحیه مولا متوجه مکلف نمی شود، خوب این وجوب استیناف وجوب عقلی است، خوب نمی شود که استصحاب حکم عقل جاری کرد، چون مستصحب باید حکم شرع باشد یا از شؤون حکم شرع باشد، وجوب استیناف عقلا یا هست یا نیست، چون حکم عقل است یا عقل حکم می کند یا نمی کند، استصحاب معنا ندارد، یا می دانیم وجوب استیناف عقلا هست ولو از باب قاعده اشتغال یا می دانیم وجوب استیناف عقلا نیست طبق برائت عقلیه.

و اما آنچه که در رابطه با استصحاب تعلیقی ایشان فرمود، فرمود ما استصحاب می کنیم که این اجزاء سابقه قبلا به حیثی بود که اگر اجزاء لاحقه را به آن ضمیمه می کردیم لسقط الامر، و الآن کما کان، و یا استصحاب تعلیقی می کرد در اجزاء لاحقه، می گفت اگر این اجزاء لاحقه را قبل از وجود آن مشکوک المانعیه مثلا قبل از وجود آن بکاء بدون صوت موجود می کردیم لسقط الامر، و الآن کما کان.

اقول: این از مثل مرحوم داماد بعید است، استصحاب تعلیقی سه مورد دارد:

مورد اول: جائی که شارع خودش حکم را به نحو تعلیقی جعل کند؛ مثل العنب یحرم اذا غلی، خود یحرم اذا غلی یک حکم مجعولی است روی عنب، که این مورد اختلاف است، مرحوم نائینی این العنب یحرم اذا غلی را بر می گرداند به العنب المغلی حرام که قید موضوع است، و لذا می گوید تا عنب مغلی نشود که حرمت فعلیه نیست و مجعول حادث نیست، وقتی که عنب مغلی نباشد مجعولمان حادث نمی شود، چون حدوث مجعول به حدوث موضوع آن است در خارج، پس استصحاب مجعول که نمی توانیم جاری کنیم چون علم به حدوث آن نداریم، اما جعل که ما شک در بقاء آن نداریم، چون در بقاء جعل به این می شود که ما شک در نسخ بکنیم و ما که اینجا شک در نسخ نداریم، پس العنب یحرم اذا غلی را مرحوم نائینی ومن تبعه کالسید الخوئی بر می گردانند به العنب المغلی حرام، و می گویند این کشمش وقتی که عنب نبود که مغلی نبود، پس شما چه چیزی را استصحاب می کنید؟ آیا استصحاب می کنید جعل را که شک در بقاء جعل نداریم چون شک در بقاء جعل یعنی شک در نسخ، ما که شک در نسخ نداریم، مجعول هم که حادث نشد باید موضوع کاملا حادث بشود تا مجعول حادث بشود و بعد شک بکنیم در بقاء مجعول، آنوقت استصحاب کنیم، و لکن مثل امام و آقای صدر فرموده اند وجهی ندارد که ما العنب یحرم اذا غلی را برگردانیم به العنب المغلی حرام، نخیر، عنب موضوع است برای یک مجعولی به نام یحرم اذا غلی، خود یحرم اذا غلی یک سنخ مجعولی است که حادث می شود به حدوث عنب، و ما همین یحرم اذا غلی را استصحاب می کنیم، که این مطلب مطلب تمامی هم هست.

مورد دوم: جائی که شارع مثلا بگوید العنب المغلی حرام؛ و لکن عقل از این جعل شرعی یک قضیه شرطیه انتزاع بکند، وقتی یک جزء موضوع محقق شد مثلا عنب که یک جزء موضوع است محقق شد عقل می گوید هذا لو انضم الیه الجزء الآخر و هو الغلیان حرُم، این انتزاع عقلی است از جعل شرعی، که وقتی جزء اول موجود شد عقل انتزاع می کد که لو انضم الیه الجزء الثانی لثبت الحکم الشرعی.

این باز مورد اختلاف هست، برخی این را هم مجرای استصحاب تعلیقی می دانند، و لکن مرحوم امام و آقای صدر می گویند اینکه حکم شرعی نیست تا آن را استصحاب کنیم، بلکه این یک انتزاع عقلی است، انتزاع این قضیه عقلیه که بگوئیم وقتی این کشمش عنب بود لو انضم الیه الجزء الآخر و هو الغلیان لحرُم این قضیه انتزاعیه عقلیه را استصحاب بکنیم بخواهیم اثبات کنیم حرمت شرعیه فعلیه را بعد از غلیان زبیب، این اصل مثبت می شود، که این هم مطلب درستی است.

مورد سوم: استصحاب تعلیقی است در موضوعات تکوینیه؛ مثل اینکه ما بگوئیم یک ساعت پیش زید پشت این دیوار بود اگر یک ساعت پیش این دیوار را منهدم می کردیم زید می مرد، استصحاب می گوید الآن هم اگر دیوار را منهدم کنیم زید می میرد، حالا اگر کسی آمد دیوار را منهدم کرد آیا می شود گفت فثبت موت زید؟ نه، این از اوضح انحاء اصل مثبت هست، و بعید می دانیم کسی این استصحاب تعلیقی در موضوعات را قبول کند، این از اوضح انحاء اصل مثبت است، آقا من شک دارم در موت زید شاید زید یک ساعت پیش از اینجا رفت، اینکه استصحاب بکنیم بقاء زید را برای اثبات تحقق قتل او می گوئید اصل مثبت است، اگر زرنگی بکنیم بگوئیم استصحاب تعلیقی می کینم که اگر یک ساعت پیش این دیوار را منهدم می کردیم لتحقق قتل زید و الآن کما کان، اثبات کنیم تحقق فعلی قتل زید را و مجلس فاتحه بگیریم و حکم به قصاص کنیم در مورد این شخصی که این دیوار را منهدم کرد و هکذا، این قطعا اصل مثبت است.

جناب آقای داماد! ما نحن فیه هم از قبیل قسم سوم است، این اجزاء سابقه قبلا به نحوی بودند که اگر اجزاء لاحقه به آنها منضم می شد لسقط الامر یعنی لتحقق الامتثال، خوب این امتثال یک موضوع تکوینی است، خوب این اصل مثبت است که با یک استصحاب تعلیقی بخواهیم امتثال فعلی را اثبات کنیم.

یک نکته دیگر هم در رابطه با کلمات محقق داماد عرض کنم: ایشان فرمود این مانع های شرعی فقط اجزاء لاحقه را ناقص نمی کنند، بلکه اجزاء سابقه را هم ناقص می کنند، و الا چه معنا داشت امر کنند به اعاده یا استیناف اجزاء سابقه؟ این را می گویند تا در مشکوک المانعیة استصحاب کنند عدم نقص اجزاء سابقه را.

اقول: آقا! خوب وجوب استیناف شاید بخاطر نقص اجزاء سابقه نیست، بلکه بخاطر عدم امکان ضم اجزاء لاحقه است علی ما هی علیها، شاید اجزاء سابقه واقعا نقصی ندارد ولی دیگر اجزاء لاحقه را به این اجزاء سابقه نمی شود ملحق کرد، چون اجزاء لاحقه نقص دارد و مبتلا به مانع است، وجوب استیناف عمل دلیل نمی شود که اجزاء سابقه نقص پیدا کرد، نه،بلکه دیگر امکان تتمیم این عمل نیست ولو بخاطر اینکه اجزاء لاحقه را بدون مانع نمی شود آورد، و لذا می گویند عمل را استیناف کن تا یک عمل جدید بدون مانع ایجاد بشود، کما اینکه در آنجائی که به قول شما مانع نیست بلکه عدم شئ أخذ می شود شما همین را می گوئید، می گوئید خوب این عمل دیگر فائده ندارد چون این عمل را بیاوری مبتلاست به وجود آن شئ، در حالی که عدم او را أخذ کردند در مرکب، با اینکه شما می گوئید این مانع نیست.

فحاصل الکلام اینکه شک در مانع فقط برائت از مانعیت دارد و لیس الا، استصحاب صحت و امثال آن جاری نیست.

اما شک در قاطع

محقق اصفهانی اشکال کرده به شیخ اعظم، فرموده شما فرمودید قاطع یعنی آنی که قاطع هیئت اتصتالیه مرکب هست، هیئت اتصالیه یا تکوینه است یا اعتباریه، اگر هیئت اتصالیه تکوینه فرض بشود این غیر معقول است در مقام، چون هیئت اتصالیه در مقوله واحده است مثل مقولة أین که حرکة من مبدأٍ الی منتهی است، که اجزاء این حرکت هیئت اتصالیه دارد، اما مقولات متباینه معنا ندارد که بین اینها هیئت اتصالیه تکوینیه باشد، مثلا در نماز مقوله وضع هست مقوله کیف هست، نمی شود بین دو مقوله هیئت اتصالیه تکوینیه فرض بشود که مثلا بین مشی و تکلم بگوئیم هیئت اتصالیه برقرار است، پس لابد شما مقصودتان هیئت اتصالیه اعتباریه است، اگر مقصودتان این است هر کجا که ما ایجاد کنیم قاطع اعتباری را کشف می شود که از اول آن جزء اول هم -یعنی آن جزء مأمور به شرعی که موضوع هست برای هیئت اتصالیه اعتباریه- آن جزء اول هم موضوع همچنین هیئت اتصالیه اعتباریه ای نیست، چون مصداق مأمور به نیست، چون مرکب ارتباطی است، شما یک خلل برسانید به این مرکب ارتباطی کشف می شود که از اول جزء اولش هم مصداق مأموربه شرعی نبوده، و لذا جناب شیخ اعظم در موارد شک در قاطعیت مثلا بکاء خالی از صوت چه چیزی را استصحاب می کندی؟ آیا استصحاب می کنید هیئت اتصالیه تکوینیه را؟ اینکه غیر معقول است، و اگر استصحاب می کنید هیئت اتصالیه اعتباریه را اینکه شک در حدوثش داریم، کی می گوید این نماز الله اکبر که گفتیم موضوع بود برای این امر اعتباری، چون اجزاء واجب ارتباطی مرتبط به هم هستند که اگر یکی را برداریم بقیه اجزاء دیگر تحت امر و اعتبار شرعی داخل نمی شوند.

اقول: این فرمایش محقق اصفهانی ناتمام است، برای اینکه چرا شما ایجاد قاطع را شرط متأخر حساب می کنید، که ایجاد قاطع در وسط نماز کشف بکند از اینکه این نماز از اول موضوع هیئت اتصالیه شرعیه نبود، چرا اینجور فرض می کنید؟ بله هیئت اتصالیه تکوینیه را که حرفش را نمی زنیم، اما هیئت اتصالیه شرعیه یا عرفیه چه اشکال دارد که حادث بشود به حدوث اولین جزء، هر وقت ایجاد قاطع کردیم از آن به بعد هیئت اتصالیه مرتفع می شود به نحو شرط مقارن، مرحوم شیخ می فرماید ظاهر دلیل که می گوید الحدث یقطع الصلاة یا الحدث ینقض الصلاة این است که یک هیئت اتصالیه ای حادث شد و حدث بقائا ناقض و رافع این هیئت اتصالیه است، استظهارش از دلیل این است، خوب شما مناقشه کنید در این استظهار حرفی نیست، اما این اشکال محقق اصفهانی وارد نیست.

اما اشکال صحیح به مرحوم شیخ این است که اولا: این تعابیر که القهقهة تنقض الصلاة یا التکلم ینقض الصلاة یا اینکه گفتید الحدث یقطع الصلاة که ما همچنین حدیثی پیدا نکردیم، اینها عباراتنا شتی و حسنک واحدٌ هست، اینها بیان عرفی این است که عمل مرکب مشروط هست به عدم این شئ، حالا تعبیر کنند تقطع یا تنقض یعنی این کار موجب بطلان این عمل هست و دیگر این عمل اثر ندارد، بیش از این فهمیده نمی شود، بلکه یک وقت قاطع تکوینی است حالا ولو تکوینی عرفی مثل فعل کثیر ماحی صورت صلاة، الله اکبر می گوید یک ارّه هم دستش گرفته یک چوبی کنارش گذاشته او را می برّد، می گویند تو نماز می خوانی یا نجاری می کنی، فعل کثیر ماحی صورت صلاة، بله آنجا اصلا شارع عدمش رذا اخذ نکرده است که، بلکه شارع گفته صل، ولی عرف این را صلاة نمی داند، این می شود قاطع، اما در قاطع شرعی که عرفا این عمل مکلف صلاة است، صلاة با قهقهه صلا است ولو کسی این را قلقلک بدهد و او بخندند، این نماز است دیگر منتهی نماز با قهقهه، پس شارع باید عدم قهقهه را أخذ کند در متعلق امر، یعنی امر کند به نماز به شرط عدم قهقهه، بحث در این است، خوب در اینجا ما فرق بین قاطع و مانع نمی فهمیم، و این قاطع شرعی یقینا امر نسبت به او مطلق نیست، صل لا بشرط من القهقهه اینکه نیست، و مهمل هم که معقول نیست باشد، پس مقید است به عدم قهقهه، وقتی مقید بود به عدم قهقهه شک بکنیم در قاطعیت مثلا ضحک موجب امتلاء جوف بدون صدا، یعنی شک می کنیم عدمش أخذ شده در مرکب یا أخذ نشده، و خود شما فرمودید که اینجا جای استصحاب صحت نیست.

و ان شئت قلت: هر قاطع شرعی ولو فی علم الله کشف بشود از این قاطع که نماز یک هیئت اتصالیه ای دارد که با این قاطع از بین می رود، اما قاطع شرعی است نه قاطع عرفی، هر قاطع شرعی علاوه بر اینکه موجب اختلال هیئت اتصالیه است باید عدمش هم أخذ بشود در مرکب، چون اطلاق امر غیر معقول است، اهمالش هم غیر معقول است پس باید مقید باشد به عدم این، استصحاب هیئت اتصالیه مشکل را حل نمی کند، چون شاید عدم این فعل أخذ شده در متعلق وجوب، می شود مثل شک در مانعیت که مرحوم شیخ گفت استصحاب صحت جاری نیست.

خلاصه اشکال اول ما این است که قاطع یک وقت قاطع عرفی محض است مثل فعل ماحی صورت صلاة، بله او عدمش بما هو در متعلق أخذ نمی شود، شارع می گوید صلّ این عرف است که می گوید نماز همراه با نجاری نماز نیست، شارع فقط می گوید صلّ، ولو اطلاق ندارد اما تقیید زائدی هم ندارد، مثل اینکه اکرم زیدا نسبت به اینکه زید مرد باشد یا زن باشد اطلاق ندارد ولی تقیید زائد هم ندارد چون زید مرد است، این هم می گوید نماز بخوان، فعل کثیر ماحی صورت صلاة نماز نیست نه اینکه قید زائدی در نماز أخذ شد که ما بخاطر آن قید زائد مشکل داریم، نه اصلا نماز صادق نیست، او می شود قاطع عرفی که ما او را فعلا بحث نمی کنیم، اما قاطع شرعی لامحالة عدمش أخذ می شود در مرکب.

پس ایشان بحث هیئت اتصالیه را گفت حالت سابقه ندارد ما می گوئیم وقتی عدم این قاطع شرعی أخذ شد می شود مثل مانع، چه جور در مانع شما گفتید عدمش أخذ شده در متعلق امر کذلک فی القاطع، پس بحث در این است که قاطع دو مشکل دارد، یکی اینکه قاطع هیئت اتصالیه است، مشکل دیگر این است که قاطع شرعی عدمش أخذ می شود در متعلق وجوب، و اگر بخواهید استصحاب صحت بکنید می شود استصحاب صحت در جائی که اتیان کرده ایم به مشکوک المانعیة، چیزی که عدمش أخذ بشود در متعلق وجوب می شود یعنی مانع، مثل مانع می شود دیگر، یعنی کل قاطع مانع ایضا، پس مشکل مانعیت این مشکوک القاطعیة را نمی توانید حل کنید، ولو استصحاب کنید هیئت اتصالیه را و لکن احتمال اینکه عدم این شئ أخذ شده در متعلق وجوب این احتمال را جز با اصل برائت با چیز دیگری نمی توانید نفی کنید، یعنی همان چیزی که شما در شک در مانعیت گفتید.

ثانیا: حتی اگر قاطع قاطع عرفی باشد مثل فعل ماحی صورت صلاة، حالا اگر شک کنیم مثل اینکه نه آنقدر نجاری کردیم که یقین کنیم عرفا قاطع صورت صلاة است و نه اینکه بیکار بودیم که یقین کنیم که صلاة صادق است بر عمل ما، بلکه مقداری دست به ارّه بردیم وسط نماز یکی دو بار این ارّه را کشیدیم شک می کنیم که آیا عرف این مقدار از فعل را ماحی صورت صلاة می داند یا نه، شبهه مفهومیه است دیگر که می شود شک در قاطعیت این مقدار از فعل، جناب شیخ اعظم چه چیزی را می خواهید استصحاب کنید، یا استصحاب می کنید بقاء صلاة را، چون استصحاب هیئت اتصالیه یعنی بقاء صلاة، یا استصحاب می کنید قابلیت اجزاء سابقه را للاتصال بالاجزاء اللاحقه، استصحاب هیئت اتصالیه یکی از این دو استصحاب است دیگر، و الا أجزاء سابقه قبل از کشیدن ارّه آنها که یقینا متصل بودند به هم، اتصال اجزاء سابقه به اجزاء لاحقه هم که مشکوک است، پس شما چه چیزی را دارید استصحاب می کنید، یا باید استصحاب کنید که من قبلا نماز می خواندم الآن هم نماز می خوانم و نمازم باقی است، یا باید استصحاب کنید که اجزاء سابقه صلاحیت اتصال به اجزاء لاحقه را دارد، و این هر دو اصل مثبت است، استصحاب بقاء نماز ثابت نمی کند که این أجزاء لاحقه نماز است چون این اصل مثبت است، مثل اینکه استصحاب کنیم آقا هنوز راه می رود، پس این فعل الآنش که پاهایش را جلو و عقب می رود این مشی است؟ این اصل مثبت است، استصحاب می گوید نمازش باقی است اما آیا این اجزاء لاحقه که بجا می آورد نماز است؟ باید أجزاء لاحقه متصف باشد به اینکه نماز است به نحو کان ناقصه که بگوید هذه صلاة، نه استصحاب کنید بقاء صلاة را به نحو مفاد کان تامه، اصل مثبت همین است دیگر که استصحاب می کنید بقاء کان تامه را می خواهید اثبات کنید کان ناقصه را، استصحاب می کنید بقاء مشی را می خواهید اثبات کنید که این فعلی که الآن از این آقا صادر می شود مشیٌ و متصف بالمشی، کما اینکه استصحاب قابلیت اجزاء سابقه برای اتصال به اجزاء لاحقه برای اثبات فعلیت اتصال، آقا روی یک کاغذی چسب زده بودید صلاحیت داشت که اگر یک چیز دیگری را روی او بگذارید به او بچسبد این استصحاب بشود که پس الآن که این کاغذ دوم را گذاشتید روی کاغذ اول به او چسبید چسبیدن بالفعل و اتصال بالفعل با استصحاب قابلیت اتصال، خوب این اصل مثبت است دیگر، و لذا استصحاب صحت یا استصحاب هیئت اتصالیه در مشکوک القاطعیة جاری نیست، بقیه مباحث ان شاء الله فردا.